



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: ملاک حکم شرعی	تاریخ: ۱۵ دی ۱۳۸۹
موضوع جزئی: قول مختار/مقدمات	مصادف: ۳۰ محرم الحرام ۱۴۳۲
سال: دوم	جلسه: ۴۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادامه مقدمه ششم:

وجه دوم:

بحث ما در مقدمه ششم بود که عرض شد وجود مصلحت‌های پیشین در عبادات امکان ندارد یعنی در مورد عبادات با قطع نظر از حکم مصلحت و مفسده‌های وجود ندارد. این مطلب را با دو تقریر و بیان میشود ذکر کرد. وجه اول را دیروز عرض کردیم که بر اساس این مبنا بود که ماهیات مخترعه شرعیه قبل از تعلق امر هیچ گونه تحقیقی ندارند. اما وجه دوم بر اساس این مبنا است که بپذیریم ماهیات مخترعه شرعیه قبل از تعلق امر وجودی دارند. در حقیقت وجه دوم همان مطلبی است که از مرحوم آخوند نقل کردیم و آن اینکه اساساً در عبادات قبل از امر هیچ رجحان و مصلحتی نیست. پس این بیان بر فرض این است قائل باشیم که ماهیات مخترعه شرعیه قبل از امر تحقق داشته باشند و تحقق این ماهیات به امر نباشد. این همان نظری که مورد قبول ما بود. یعنی ماهیات مخترعه شرعیه قبل از امر تحقق دارند و این طور نیستند که با امر محقق شوند و مراد از تحقق نه تحقق واقعی بلکه وجود اعتباری مراد است پس ابتدا ماهیت به وسیله خداوند به عنوان موضوع حکم جعل میشود و بعد حکم صادر میشود.

اما اینکه چرا عبادات قبل از امر دارای هیچ رجحان و مصلحتی نیستند به این جهت است که قبل از امر، قصد قربت و قصد امتثال امر معنا ندارد و عبادت بدون قصد قربت و بدون قصد امتثال هیچ رجحان و مصلحتی پیدا نمیکند. همه مصلحت عبادت در آن قصد قربت است. حال اگر قبل از آن که امر صادر شود عبادت رجحان و مصلحتی نداشته باشد آیا میتوانیم بگوییم مصلحت‌های پیشین قبل از امر وجود دارد؟! یا اگر امری به آن متعلق میشود به علت مصلحت‌های پیشین است؟! به عبارت دیگر تا مادامی که امر نیاید قصد امتثال امر و قصد قربت معنا ندارد و تا قصد قربت نباشد عبادت مصلحتی ندارد. نتیجه این میشود که قبل از اینکه امر به صلاة تحقق پیدا کند صلاة فی نفسه مصلحتی ندارد که به خاطر آن مصلحت امر به آن شده باشد.

مقدمه هفتم:

مقدمه هفتم این است که مصالح و مفساد بر دو دسته هستند: یک سری از مصالح و مفساد که از آن به مصالح و مفساد «واقعی» تعبیر میکنیم و مراد مصالح و مفساد پیشین در متعلقات احکام است یعنی قبل از آن که حکمی از ناحیه شارع جعل شود این مصلحتها و مفسده‌ها در متعلقات احکام و افعال اختیاری انسان وجود دارند و با قطع نظر از بیان شارع استحقاق مدح یا ذم فاعل آن از نظر عقل یا عقلاء وجود دارد.

قسم دوم که از آن به مصالح و مفاسد «دیگر» تعبیر میکنیم شامل هر نوع مصلحت و مفسدهای است که در رابطه با حکم به هر نحوی وجود دارد و از قبل در متعلق احکام دیده نمیشود.

پس به این نکته توجه کنید که الزاما این چنین نیست که احکام تابع مصلحت و مفسده پیشین باشند و این امر منافاتی ندارد با اینکه ما قائل شدیم که مراد از مصلحت و مفسده ای که ما از آن بحث میکنیم مربوط به حسن و قبح واقعی اشیاء است.

پس این چنین نیست که اگر حکمی تابع مصالح و مفاسد پیشین نباشد دیگر تابع هیچ مصلحت دیگری نیست بلکه مصلحتهای دیگری هم وجود دارد که حکم میتواند به آنها متعلق شود. پس در مقدمه هفتم از این زوایه تذکر میدهیم که مصلحتهای دیگری هم غیر از مصلحتهای متعلقات احکام وجود دارد و مصالح دیگری در امر جدی میتواند دخیل باشد مثلا ممکن است این مصلحت مربوط به خود حکم باشد.

برای اثبات این امر به سخنانی اشاره میکنیم که برداشت میشود مصلحتهای دیگری در احکام غیر از مصلحت و مفسده های پیشین وجود دارد:

مرحوم آخوند در مورد احکام ظاهری که به وسیله اصول عملیه ثابت میشوند میفرمایند: در این موارد مصلحت در خود احکام است نه اینکه از قبل در متعلق آن وجود داشته باشد^۱ یا ایشان در کتاب فوائد الاصول نقل میکند که مصلحت فقط در نفس احکام وجود دارد نه در متعلق احکام.

اما دو نفر از کسانی که به کفایه حاشیه دارند از این کلام دو گونه برداشت داشتهاند. مرحوم آقای حکیم به یک بخش از این فائده مربوط به ملازمه بین عقل و شرع تمسک کرده و تصریح میکنند که به نظر آخوند متعلق احکام دارای مصلحت و مفسده است.^۲ اما مرحوم علامه طباطبایی به بخش دیگری از همان فائده استناد میکنند و میفرمایند به نظر مرحوم آخوند اصل تکلیف هم دارای مصلحت است.

پس مرحوم آقای حکیم میفرماید مرحوم آخوند معتقد است که متعلق احکام دارای مصلحت و مفسده است و مرحوم علامه هم میفرماید به نظر مرحوم آخوند اصل تکلیف هم دارای مصلحت است. که قابل جمع است. آنچه که ما میتوانیم بگوییم که البته خود مرحوم آخوند هم تصریح دارند این است به نظر مرحوم آخوند مصالح و مفاسد که در متعلقات احکام وجود دارد برای ثبوت حکم کافی نیست، لازم است که خود تکلیف هم دارای مصلحت باشد یا حداقل اینکه مفسده ای نداشته باشد.^۳

ما در مقام جمع بین سخنان مرحوم آخوند نیستیم بلکه میخواهیم بگوییم گاهی مصلحت در نفس حکم است و این عباراتی هم که نقل شد گواه بر این است که گمان نکنید که مصلحت و مفسده الا و لابد در متعلقات احکام است بلکه مصلحت و مفسده در خود حکم هم میتواند باشد.

اما اینکه مصلحت در خود حکم است یا بگوییم فقط در خود حکم است محل اشکال بعضی هم واقع شده مثلا مرحوم نائینی میفرمایند لازمه این که بگوییم مصلحت در خود حکم است و در اصل تکلیف؛ یعنی منحصر کنیم مصلحت را در

۱. کفایة الاصول، ص ۳۰۰

۲. حقایق الاصول، ج ۲، ص ۱۵۳

۳. فوائد الاصول، ص ۱۳۱

اصل تکلیف لازمه اش انکار حسن و قبح ذاتی اشیاء است. اما اجمالا مصلحت و مفسده منحصر در متعلقات احکام نیست و در خود حکم گاهی این مصلحت ها و مفسدهها وجود دارد.

پس با این حساب اگر در موردی حکمی تابع مصلحت و مفسده پیشین نبود به این معنا نیست که آن حکم بی هدف و غرض باشد بلکه مصالح و مفاسد دیگری هم وجود دارد که حکم میتواند به خاطر آن جعل شده باشد و این نکته ای است که باعث میشود این مقدمه به بحث ما مربوط میشود.

همچنین امام(ره) تصریح میکنند که آنچه که از ادله کلامی استفاده میشود این است که افعال خداوند دارای غرض است و محال است که خداوند کاری را از روی عبث و لغو انجام دهد، تکلیف بندگان هم یکی از افعال خداوند است که در آن غرضی نهفته است، خواه آن غرض مربوط به متعلق تکلیف باشد یا مربوط به اصل تکلیف یا اموری خارج از آن؛ پس امام(ره) میفرمایند حتی شاید مصلحت در اموری خارج از اصل تکلیف یا متعلق تکلیف باشد.^۱ ایشان در ادامه به اوامر عرفیه مثال میزنند که گاهی مولی برای اظهار برتری و آمریت دستوراتی میدهد بدون اینکه غرضی از متعلق امر یا اطاعت دیگران داشته باشد. پس امام(ره) هم تصویر مصلحت در اصل تکلیف یا حتی در امری خارج از تکلیف و متعلق تکلیف را قائل شدهاند.

همچنین مرحوم میرزای رشتی میفرماید احکامی که فقط برای وجود مصلحت و مفسده در فعل صادر میشوند حکم ارشادی است اما حکم مولوی آن است که مصلحت در اطاعت آن باشد، البته ممکن است حکم مولوی دارای جهت ارشادی هم باشد به این معنا که مصلحت و مفسده هم در متعلق آن باشد و هم در اصل حکم.^۲ بنا بر این ممکن است بخشی از مصالح مربوط به خود حکم باشد. حال اینکه مصلحتهای مربوط به حکم چیست؟ میشود اموری را به عنوان مصلحت ذکر کرد مثلا مصلحت پرورش و تربیت عباد، یا مصلحت تقویت روحیه تعبد یا مصلحت امتحان، مصلحت امتحان که در اوامر جدی میگوییم غیر از آن چیزی است که در اوامر امتحانی میگوییم یعنی گاهی در اوامر جدی مصلحتی به نام مصلحت ابتلاء و امتحان وجود دارد. در همین زمینه در مباحث گذشته روایتی بیان شد که: «قَالَ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ فِيهِ قَبْضٌ أَوْ بَسْطٌ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَوْ نَهَى عَنْهُ إِلَّا وَفِيهِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ابْتِئَاءٌ وَقَضَاءٌ»^۳ یا مرحوم آقای خوئی می فرمایند در احکام تکلیفی مصلحت در متعلقات است یا حداقل امکانش هست. اما در احکام وضعیه مثل زوجیت یا ملکیت که متعلق به افعال مکلفین نیست بلکه غالبا به اعیان خارجی متعلق میشود، مصلحت و مفسده در جعل و انشاء این احکام است چون اصلا معنا ندارد متعلقات احکام وضعیه چون زوجیت و ملکیت دارای مصلحت باشند.^۴

نتیجه:

۱. انوار الهدایة، ج ۲، ص ۳۰۰

۲. بدایع الافکار، ص ۲۱۳

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۰، روایت ۲

۴. التنقیح، ج ۱، ص ۴۵

غرض ما از ذکر این مقدمه این است که معلوم شود مصلحت و مفسده منحصر در مصلحت و مفسده واقعی پیشین در متعلقات احکام نیست؛ مصالح و مفاسد گاهی میتوانند به خود حکم برگردند و گاهی به هر دو برگردند یعنی هم در متعلق باشد و هم در حکم؛ به این معنا که وجود مصلحت در متعلق علت اصلی نباشد بلکه باید در خود حکم هم مصلحتی باشد یا حتی برگردد به اموری خارج از این ها؛ البته این بیشتر در اوامر تقیه ای جریان دارد و در امر جدی که محل بحث ما است شاید کمتر تصویر شود که مصلحتی راجع شود به یک امری خارج از حکم یا متعلق حکم.